

## Analysing Muhammad al-Qaisi Fictions from An Archetypal Point of View

Ezzat Molla Ebrahimi<sup>1</sup>, Soghra Rahimi<sup>2</sup>

Type of article: original research

Received: 29 December 2023, Accepted: 16 July 2024

### Abstract

Intertextuality is a technique that has been widely used in contemporary Arabic poetry. Critics have developed various definitions of the application and its importance. Looking at the definitions of this concept by Western critics such as Roland Barth and Julia Kristeva, and Arab critics such as Abd al-Malik Murtāḍ, Muhammad Azzam, Muhammad Miftah, Abdullah al-Ghathami, and Khalil Mossa, we can say that they considered the concept as a methodological and structural phenomenon. However, this phenomenon has a practical function in the target text in contemporary Arabic poetry, in addition to its structural function. Therefore, the authors of this study have sought to emphasize the practicality of intertextuality, rather than only seeing its structural role, by studying Qur'anic intertextuality in Muhammad al-Qaisi's poems using a descriptive-analytic method. The research concludes that the poet consciously employed Qur'anic words or verses to direct the reader to the Quran and thereby validate their claims. Thus, by reversing the relationship and using the Qur'anic verses in a contradictory sense, such as images showing hope within an atmosphere of frustration and despair, he illustrates the depth of the disaster. On the other hand, using the verses that represent the awakening, the warning, and the condemnation of the oppressors and the unbelievers, he tries to wake up the Palestinians and other Arab nations, describing their enemies and condemning them. So it can be said that the poet has used the intertextuality technique in four main directions: creating a revers relationship and using Qur'anic images in a contradictory sense, using Qur'anic images expressing dead incitation, using Qur'anic images to describe the oppressors and unbelievers, and using Qur'anic images which reflect awakening and preaching to arouse the Palestinian nation and other Arab nations.

**Keywords:** Palestine, Archetype, death, resurrection, Functional intertextuality, Intertextuality Quran, Muhammad al-Qaisi

---

1. Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Tehran University (Corresponding Author). Email: mebrahim@ut.ac.ir

2. PhD Graduate of Kharazmi University, Tehran, Iran. Email: rahimi.Jokandan24@gmail.com

## بازخوانی رموز مقاومت در شعر محمد قیسی با تکیه بر متون دینی (مطالعه موردی بررسی کهن‌الگوی مرگ و رستاخیز)

عزت ملا ابراهیمی<sup>۱</sup>، صغری رحیمی<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۸، پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۲۶

### چکیده

نقد کهن‌الگویی که مبتنی بر نقد روان‌شناختی است، یکی از رویکردهای اصلی نقد ادبی معاصر به شمار می‌رود که به کشف ماهیت و ویژگی اسطوره و کهن‌الگوها و نقش آنها در ادبیات می‌پردازد. هدف از این پژوهش بررسی کهن‌الگوی مرگ و رستاخیز در اشعار محمد قیسی، شاعر معاصر فلسطینی و چگونگی انعکاس این بُعد از ناخودآگاه جمعی بشری در سروده‌های اوست. فرضیه پژوهش بر این مدعا است که این شاعر در اشعار خود به سطح ناخودآگاه جمعی ذهن یا کهن‌الگوها توجه داشته و برای تعمیق معانی شعر خود با آشنایی‌زدایی از اسطوره‌ها و کهن‌الگوها، آنها را در قالب و نمودی با توجه به متون دینی بکار گرفته است. سؤال اصلی پژوهش این است که چگونه می‌توان اشعار محمد قیسی را از منظر نقد کهن‌الگویی بخصوص کهن‌الگوی مرگ و حیات دوباره در بُعد دینی آن بررسی کرد؟ از نتایج این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده، این است که در شعر قیسی کهن‌الگوی مرگ و رستاخیز دوباره از مهم‌ترین منبع آن یعنی متون دینی الهام گرفته شده و نمودهایی که نشان‌دهنده مرگ و زندگی دوباره است، به متونی بازمی‌گردد که ذهن شاعر با آنها عجین بوده است. افزون بر آن با توجه به داده‌های آماری درمی‌یابیم که اسطوره حیات دوباره، امید به خیزش، سرسبزی و رهایی فلسطین، برجسته‌ترین مضمون شعر اوست.

**کلیدواژه‌ها:** فلسطین، کهن‌الگو، مرگ، رستاخیز، محمد قیسی

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: mebrahim@ut.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Email: rahimi.Jokandan24@gmail.com

## ۱. مقدمه

نقد کهن‌الگویی که از نتایج تحقیقات علمی مانند روان‌شناسی، مردم‌شناسی، تحلیل ادیان و تاریخ تمدن در نقد و تحلیل متون ادبی بهره می‌گیرد، در نیمه دوم قرن بیستم با نظریات کارل گوستاو یونگ (۱۹۶۱-۱۸۷۵) روان‌شناس و متفکر سوئیسی مطرح شد. وی در سال ۱۹۱۹ با لحاظ کردن یافته‌های فریزر و الهام گرفتن از نوشته‌های سنت اگوستین، فیلسوف مسیحی قرن چهارم و پنجم میلادی که اندیشه‌های اصلی مستتر در فهم الهی یا همان مُثُل افلاطونی را آرکی تایپ نامیده بود، صور ثابت اساطیری را نیز به همین نام خواند. یونگ با تعریفی که از خودآگاه و ناخودآگاه ارائه داد و با تقسیم‌بندی ذهن انسان به من، حافظه فردی و حافظه جمعی، اذعان داشت که تمام انسان‌ها خاطراتی دارند که متعلق به کل افراد بشری است. این خاطرات که در بخش حافظه جمعی واقع است، صورت مثالی نام دارد (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۵). آرکی تایپ طرح کلی رفتارهای بشری است که منشأ آن همان ضمیر ناخودآگاه جمعی است. صورت مثالی آن در خواب‌ها و رؤیاهای انسان، توهمات، خیال‌پردازی، هنر و ادبیات خود را نشان می‌دهد و به‌طور کلی بر ما نظارت و نفوذ دارد (شمیسا، ۱۳۹۱: ۲۸۸).

توجه و بررسی کهن‌الگوی مرگ و رستاخیز در شعر شاعران معاصر عرب بخصوص شاعران فلسطینی گسترش فراوان دارد. بیشتر منتقدان شعر معاصر عرب بر این باورند که اساسی‌ترین عامل تغییر رویکرد شاعران نسل جدید عرب به سنت و چهره‌های سنتی و به‌ویژه چهره‌های اساطیری تأثیری از شاعران غربی و بخصوص شاعر انگلیسی-آمریکایی تی.اس.الیوت (۱۹۶۵-۱۸۸۸) بوده است (رزوق، ۱۹۹۰: ۱۶-۲۰). الیوت با طرح مسئله اشتراک عینی و تطبیق آن در سروده "سرزمین ویران" به شاعران معاصر عرب آموخت که ارائه مستقیم احساسات و عواطف شخصی در شعر نامناسب است. زیرا عواطف و احساسات به خودی خود ارزش چندانی ندارند، مگر آنکه شاعر با خلق حوادث و صحنه‌ها و ایراد فضای مناسب و با دخالت دادن شخصیت‌های گوناگون، عواطف شخصی خود را به صورت غیر مستقیم ارائه دهد و بکوشد که

احساسات خود را از دایره فردی خارج و رنگ عمومی به آن دهد تا در نهایت تأثیرگذارتر عمل کند (نک: ملاابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۴).

محمد قیسی<sup>۱</sup> شاعر فلسطینی معاصر عرب که تمام عمر خود را در تبعید و آوارگی گذرانده، در اشعار خود شرایط سخت و محنت‌های مردم فلسطین، جریان مقاومت و شهدای این سرزمین را به تصویر کشیده و برای فرار از تعبیر تکراری و سطحی و تأثیرگذاری بیشتر و فراگیری از اسطوره‌ها و کهن‌الگوها به عنوان نقاب و رمز بهره گرفته است. او در اشعار خود فضایی پر از غم، اندوه، حسرت و سترونی را به تصویر می‌کشد که در انتظار بهار و زندگی دوباره به سر می‌برد. شاعر توجه فراوانی به متون دینی به‌ویژه قرآن دارد و شخصیت‌های آن را به عنوان نمادی برای آزادی و رهایی از سلطه دشمن و تبیین کهن‌الگوی مرگ و حیاتی دوباره به کار می‌گیرد.

## ۲. ضرورت و اهداف تحقیق

هدف اصلی این پژوهش بررسی یکی از مهم‌ترین مفاهیم در شعر فلسطینی یعنی مرگ و حیات دوباره است که شاعران با آشنایی‌زدایی از اسطوره‌ها و مفاهیم والای دینی و اسلامی رنج و سختی ملت خود را تمام‌شدنی و بازگشت به سرزمین مادری خود را امری یقینی می‌دانند.

## ۳. سؤال تحقیق

این پژوهش درصدد پاسخگویی به این سال‌هاست که در شعر قیسی چه جلوه‌هایی از کهن‌الگوی مرگ و حیات دوباره به کار رفته است؟ این کهن‌الگوها چه دلالت‌های معانی به شعر او بخشیده است؟

## ۴. فرضیه تحقیق

بر این امر استوار است که قیسی شاعر متعهد فلسطینی با الهام از متن کتاب‌های دینی به‌ویژه قرآن، در مضمون، تصویرپردازی و موسیقی قصد انتقال معانی خاصی از جمله پایان رنج‌ها و بازگشت به سرزمین مادری خود را دارد که شهدای مقاومت با ایثار خون خود به این فحطی، سترونی، محاصره و تبعید پایان خواهند داد.

## ۵. روش تحقیق

برای پاسخگویی به این سؤال از روش توصیفی - تحلیلی اشعار مطابق نقد روان‌شناسانه کهن‌الگویی بر اساس نظرات یونگ و نورتروپ فرای استفاده شده است.

## ۶. پیشینه تحقیق

اشعار محمد قیسی تاکنون از منظر بررسی کهن‌الگوی مرگ و رستاخیز دوباره مورد بررسی قرار نگرفته است. از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در خصوص آثار این شاعر انجام شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- پایان‌نامه با عنوان «تقابل مکانی در شعر محمد قیسی» (۱۳۹۳) از نهضت شیخعلی، دفاع شده در دانشگاه الزهراء، که در آن به بررسی انواع مکان در شعر شاعر پرداخته شده و نشان داده شده که مکان‌های طبیعی اهمیت زیادی در شعر او دارند.

- پایان‌نامه با عنوان «شعر محمد القیسی در اسلوبیه» (۲۰۰۵) از حنان ابراهیم محمد عمایره، دفاع شده در دانشگاه اردن. در این پژوهش به بررسی سطح صوتی و موسیقایی شعر شاعر و نیز اسلوب لفظی، دلالت‌ها و چگونگی خلق تصاویر توسط آنها پرداخته شده است.

- پایان‌نامه با عنوان «الاغتراب فی شعر محمد القیسی» (۲۰۱۱) از عمر حسن العامری، دفاع شده در دانشگاه یرموک. در این پژوهش به بررسی انواع اغتراب همانند بیگانگی ذاتی، اجتماعی و چگونگی ارتباط بیگانگی با ذات، مکان، زن، مرگ پرداخته شده است.

مقاله «التناصر الدینی فی شعر محمد القیسی و خلیل الحاوی» (۲۰۱۴) از محمد زیادات، چاپ مجله القسم العربی، دانشگاه پنجاب که در آن به بررسی تناسبات دینی و فراخوانی شخصیت‌های دینی در اشعار این دو شاعر پرداخته شده و نشان داده شده است که این دو شاعر در شعر خود از متون دینی و شخصیت‌های آن الهام گرفته‌اند.

مقاله «کاربرد اسطوره در سروده‌های محمد قیسی» (۱۳۹۶)، از عزت ملابراهیمی و حشمت پروین، مجله اسطوره‌شناختی و عرفان که در آن انواع اسطوره‌های به‌کاررفته در شعر شاعر از قبیل اساطیر بابلی، بین‌النهرین، یونانی و نیز اسطوره‌های کنعانی و عربی تبیین شده است.

مقاله «بینامتنی کاربردی قرآن در شعر معاصر عرب (مورد مطالعه پژوهانه اشعار محمد قیسی)» (۱۳۹۷)، از عزت ملابراهیمی و محمد سالمی، مجله ادب عربی که در آن نظریه ابزاری بودن بینامتنیت و نیز تأثیر متن پیشین بر متن کنونی و چگونگی استفاده شاعر از تصاویر قرآنی در راستای اهداف خود مورد واکاوی قرار گرفته است.

مقاله «تجلی کهن‌الگوی مادر مثالی در مادرانه‌های شعر محمد قیسی» (۱۳۹۷)، از عزت ملابراهیمی و دیگران، مجله زن در فرهنگ و هنر، که در آن کهن‌الگوی مادر مثالی گاه با ماهیتی مثبت به شکل شخصیت مادر واقعی و گاه در قالب اشکال و نمادهایی که بر جنبه مادرانه دلالت دارند، در اشعار قیسی بررسی شده که شاعر این کهن‌الگوی را نمادی برای وطن اشغالی قرار داده است و به مفاهیمی چون امید، پایداری، خیزش، آزادی و منجی ملت فلسطین دلالت دارد.

مقاله «ظاهرة الانزیاخ ووظائفها فی قصیده إناء لأزهار سارا وزعتر لأیتامها لمحمد القیسی» (۲۰۲۰م)، از عزت ملابراهیمی و بایزید تاند، مجله القسم العربی، پنجاب پاکستان، که به بررسی پدیده هنجارگریزی در یکی از قصاید محمد قیسی می‌پردازد و ابعاد مختلف آوایی، معنایی، ترکیبی، هم‌نشینی و جانشینی قصیده را بر اساس رویکرد سبکی - ساختاری تحلیل می‌کند.

## ۷. مبانی نظری تحقیق

نقد کهن‌الگویی، گونه‌ای از نظریه انتقادی است که یک متن را از طریق تمرکز بر اساطیر و کهن‌الگوهای تکرارشونده در روایت، نمادها، ایماژ و گونه‌های شخصیتی یک اثر ادبی سیر می‌نماید. نقد ادبی کهن‌الگویی ریشه در دو شاخه آکادمیک انسان‌شناسی اجتماعی و روانکاوی دارد که موضوع اخیر زیرشاخه‌ای از تئوری ادبی است (الیاده، ۱۳۸۹: ۴۵).

خاستگاه انسان‌شناسانه نقد کهن‌الگویی به کتاب «شاخه زرین» نوشته انسان‌شناس اسکاتلندی "جیمز جورج فریزر" بازمی‌گردد. این کتاب به عنوان متنی اثرگذار در مورد اسطوره پذیرفته شد که منشأ مطالعات بی‌شماری بر روی همین موضوع گردید. فریزر چنین استدلال می‌کند

است که عبارت‌اند از لفظی، وصفی، صوری، کهن‌الگویی و آناگورثیکی. به باور فرای، در نقد ادبی، اسطوره در نهایت به معنای میتوس (Mythos) یا اصل سازمان‌دهی ساختاری فرم ادبی است» (الیاده، ۱۳۸۹: ۴۵).

در نگاه فرای «اصل تکرار در ریتم‌های هنری ظاهراً از تکرارهای موجود در طبیعت که زمان را برای ما ادراک‌پذیر می‌کند برگرفته شده است. آیین‌ها حول گردش چرخه‌ای خورشید، ماه، فصول، و حیات بشر می‌گردد. هر تجربه تناوبی همچون طلوع، غروب، اهله قمر، موسم بذریاشی و برداشت، اعتدالین و انقلابین، زایش، پذیرش، زناشویی و مرگ، آیینی وابسته به خود را داراست. به بیان دیگر، شعر طبیعت را تقلید می‌کند، نه طبیعت به عنوان یک ساختار یا سیستم، که طبیعت به مثابه یک فرایند چرخه‌ای؛ که در بطن این تکرار، چرخه مکرر محوری خواب‌ویداری حیات قرار دارد» (نامور مطلق، ۱۳۸۹: ۶۷).

از نظر فرای کهن‌الگو مفهومی جز نماد ندارد و این نماد که معمولاً ایماژ یا تصویر است به قدری در ادبیات مکرر می‌شود که در قالب عنصری از عناصر تجربه ادبی انسان به‌طور اعم بازشناخته می‌گردد. به عبارت دیگر مقصود فرای از کهن‌الگو نمادی است که یک شعر را به شعر دیگر پیوند می‌دهد و بدین‌وسیله به وحدت بخشیدن به تجربه ادبی ما کمک می‌کند. این مفهوم به مفهوم پسا‌ساختارگرایانه بینامتنی (Intertextuality) قرابت دارد و نماد را در یک اثر، پیوسته با نمادهای مشابه در سرتاسر بدنه ادبیات در نظر می‌گیرد (نامور مطلق، ۱۳۸۹: ۷۱).

الهه رویش (Vegetation Deity) از جمله الهگان طبیعت در آیین‌های کهن است که ناپدید و پدیداری‌اش، یا زندگی، مرگ و زایش دوباره‌اش، مظهر چرخه رشد گیاهی است. الهه رویش اغلب الهه باروری نیز هست. این الهه معمولاً در روایتی اسطوره‌ای یا آیینی مثله شده، کالبدش پراکنده می‌شود و مجدداً یکپارچه می‌گردد. مرگ و زایش دوباره را کهن‌الگوی کهن‌الگوها می‌خوانند. این موتیف از توازی میان چرخه طبیعت و چرخه حیات پدید می‌آید. بدین‌سان بهار نمایانگر زایش دوباره و زمستان تجسم مرگ است (شوالیه، ۱۳۸۴: ج ۱/ ۱۲۵).

با این مقدمه هدف از پژوهش حاضر ارائه تحلیلی

که «کهن‌الگوی مرگ و زایش دوباره تقریباً در تمامی اسطوره‌های فرهنگی موجود است و از طریق گردش فصول و رویش گیاهان بازنمایی می‌شود. این اسطوره به صورت نمادین از طریق مرگ و زایش دوباره الهه رویش همچون اسطوره یونانی پرسفونه و مادرش دیمیترا تصویر می‌شود» (به نقل از پاینده، ۱۳۸۴: ۲۳).

از منظر روانشناسی تحلیلی یونگ بین ناخودآگاه فردی و جمعی تمایز وجود دارد و ناخودآگاه جمعی بشری را مرتبط با مقدمه کهن‌الگویی می‌داند. ناخودآگاه جمعی عبارت است از مجموعه‌ای از افکار، احساسات، غرایز و خاطرات درونی که در ناخودآگاه تمامی افراد بشر جای دارد. در نظر یونگ یک کهن‌الگو در ناخودآگاه جمعی غیر قابل نمایاندن است اما تأثیراتی در پی دارد که نمودش در قالب تصاویر و ایده‌های کهن‌الگویی ممکن می‌شود (بیلکسر، ۱۳۸۸: ۵۶).

روانشناسی یونگ کهن‌الگوی مرگ و زایش دوباره را به مثابه بیان نمادین فرایندی می‌نگرد که نه در جهان خارج، بلکه در ذهن رخ می‌دهد. این فرایند در تفسیر روانکاوانه، بازگشت خود (Ego) به ناخودآگاه و پدیداری مجدد، یا زایش دوباره‌اش، از ناخودآگاه می‌باشد. از این‌رو، رویکرد کهن‌الگویی یونگی متون ادبی را همانند معبری برای نمایاندن صور اولیه تلقی می‌کند (الیاده، ۱۳۸۹: ۶۳).

کهن‌الگوهای ادبی در شکل‌دهی به جهان مادی به نحوی که به صورت یک جهان کلامی جایگزین قابل فهم و زیست‌پذیر برای انسان درآید نقش اساسی ایفا می‌کند. «نورتروپ فرای» که نقد کهن‌الگویی را بر مبنای ادبی محض تئوریزه کرده معتقد است که آثار ادبی یک جهان ادبی خود بسنده است که در آن حقیقت تابع مقصود ادبی اصلی یعنی ایجاد ساختاری خود ایستا از واژگان می‌باشد و ارزش‌ها و نمادها تابع اهمیت آنها به مثابه موتیف‌هایی به هم پیوسته است (امامی، ۱۳۸۵: ۳۱). در تحلیل نقد فرای نماد را واحدی از ساختار ادبی می‌داند که می‌توان آن را جهت بررسی انتقادی مجزا نمود. بدین‌گونه که «هر واژه، عبارت، یا ایماژ که با اشاره‌ای خاص به کار رود زمانی نماد محسوب می‌شود که در تحلیل انتقادی عنصری تمایزپذیر باشد. فرای قائل به پنج مرحله معنایی

کهن‌الگوی از اشعار محمد قیسی است. به‌طور مشخص سعی بر این است که مشخص شود کهن‌الگوی مرگ و زایش دوباره یکی از تم‌های اصلی و مضامین محوری در سروده‌های این شاعر فلسطینی است.

## ۸. پردازش تحلیلی موضوع

محمد قیسی<sup>۱</sup> با پایبندی به مسئله فلسطین و توجه به رنج‌های مردم آن از جمله آوارگی، تبعید، قتل و زندانی شدن آنها در اشعار خود این مسئله را بازتاب داده و همواره مردمش را به خروج از این شرایط و زندگی دوباره در سرزمین‌های فلسطینی نوید می‌دهد. وی در دفتر شعری (رایه فی الريح) زمانی که شاعر در اردوگاه جلزون در شهر رام الله فلسطین در سال‌های ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ از شرایط مردم خود می‌سراید بسامد کلماتی که بیشتر در دو طیف تاریکی و ظلمت و در مقابل بشارت به عبور از این تاریکی و سترونی و رسیدن به ساحل نور را نوید می‌دهد: یا ویل أعمارنا / من طول ما نسیر / فی دربنا المغبر الحزین / فی لیلنا الطویل دونما سنا / أحببنا سیضحک الزمان / رغم امتداد السور بیننا / فرعشه الحیاة فی الفؤاد / حفاقة المنی / تمذنا ببسمة الأمل / تئیر دربنا (قیسی، ۱۹۸۷: ج ۱/ ۲۶). شاعر در قطعه‌ای با عنوان «الحصاد» از همین مجموعه شعری سرزمین خود را زمینی لم یزرع به تصویر می‌کشد: ها نحن نحصد ما زرنا / والحصاد العام أحرز ما یکون / فمواسم الأيام ما أعطت / و جفت کل أزهار الفصول / سحاب من ثراب / و الريح ترکض خلفنا، و تصب لعنتها / و یمضی الרכب، یوغل فی مفازل عربة الحزن العمیق / یا حادی الأحران نحن بلا دلیل / ضاع الطريق / تتال فی غور الجوانح أنه خیری / ترددها الصحاری / تسکب الأحران فی الکلمات / تعرق فی بحار التیه و الصمت المخاطی الجدار (ج ۱/ ۳۳).

رویکرد شاعران معاصر با توجه به رمزهایی که در شعر خود به کار می‌برند «مرگ» را یک پدیده ابدی و ازلی می‌دانند که نمی‌توان بر آن غالب شد مگر با «رستاخیز و حیاتی دوباره» و تمامی رمزهایی که به عنوان قحطی و سترونی یا سرسبزی بکار می‌برد برای غلبه بر این پدیده و احساس جاودانگی در برابر جبر تاریخی و زندگی مدرن و دعوت به بیداری ملت

است. حال باید از خود پرسید که مطرح کردن رمز «مرگ» برای انسان‌هایی که در برابر ظالم ایستاده‌اند چه معنایی دارد؟ آیا رستاخیز یک زندگی جدید است؟ آیا جاودانگی جسمی است یا معنوی؟ حقیقت این است که نمی‌توان بین این مفاهیم در قصاید محمد قیسی تمایز قائل شد. چرا که تمام عناصر در ساختار و بدنه شعر به یکدیگر مرتبط هستند به‌طورمثال پیروزی شهید مقاومت در برابر ظالم و غاصب، جاودانگی و رستاخیز معنوی به همراه داشته درعین‌حال این پدیده در اعماق ملت‌ها به عنوان ایثارگر، فدایی و ازجان‌گذشته و مقاومت در برابر ظلم باقی می‌ماند.

در «جدول ۱» زیر تا حدودی ساختار و چگونگی حضور این دو مفهوم در اشعار محمد قیسی و چگونگی انعکاس آن به کمک پدیده‌های موجود در طبیعت که خود دلالت‌گر هستند و نیز رویکرد شاعر به اسطوره و متون دینی برای انعکاس آنها نشان داده شده است.

تأثیرپذیری از متون دینی از مهم‌ترین منابع الهام شعرا برای دمیدن روح امید و اطمینان در مردم محنت‌زده فلسطین است. آنها آیات قدسی و شخصیت‌های پیامبران و سیره زندگی آنها را به صورت اساطیری و داستان‌های بشارت‌دهنده، در اشعار خود بکار می‌برند. درواقع شعرای فلسطین به میراث دینی خود «به عنوان یکی از مهم‌ترین عنصر هویتی آنها برای مواجه با رژیم صهیونیستی که وجود خود را به دلایل مذهبی توجیه می‌کند پناه می‌برند و از آن به عنوان رمزی در مقابله با این رژیم استفاده می‌کنند» (أبوصبح، ۱۹۷۹: ۱۳۷).

رویکرد شعری مبتنی بر میراث دینی بخش زیادی از شعر محمد قیسی را در برمی‌گیرد و یکی از منابع مهم تجربه شعری اوست که ارزش‌های والای انسانی را در برگرفته است. وی برای تبیین اسطوره مرگ و رستاخیز دوباره گاهی به شکل کامل متون دینی را به کار می‌برد و گاه از آنها در قالب تلمیح، استعاره و کنایه اقتباس می‌کند و گاه مفردات این متون را با اشعار خود درمی‌آمیزد و در شکلی نو برای بیان معنای مورد نظر خود آنها را به کار می‌گیرد.

## ۹. بهره‌گیری از آیات قرآن کریم

قرآن مجید در صدها آیه که از مسئله معاد و رستاخیز بحث

جدول ۱. بسامد الفاظ دال بر مرگ و رستاخیز در شعر محمد قیسی.

<p>۱. سرزندگی و حیات گذشته ۲. بازگشت به گذشته ۳. اشتیاق به زندگی در سرزمین مادری</p>		<p><b>الفاظ دلالت‌گر بر خیزش، رستاخیز و نور</b></p>
<p>۱. خشونت و ظلم، اختناق، زندان و تبعید، قتل و آوارگی ۲. شهوت مرگ ۳. بیگانگی با زندگی ۴. تصویر مرگ و زندگی در عالم سفلی</p>		<p><b>الفاظ دلالت‌گر بر مرگ، سترونی و تاریکی</b></p>
<p>نهر الرماد، النای و الريح، الرعد الجریح و جحیم</p>	<p>۱. کلماتی دلالت‌گر بر تردد بین مرگ و زندگی ۲. شخصیت‌های دلالت‌گر بر مرگ و زندگی ۳. بهره‌گیری از متون دینی</p>	<p><b>تردد و دگرگونی؛ مرگ و زندگی</b></p>
<p>تموز، عشتار، عیسی مسیح</p>		
<p>بهره‌گیری مستقیم یا غیر مستقیم از مضامین و نشانه‌های آنها</p>		
<p>«لعنة الريح»، «أيار و الأحزان»، «الحصاد»، «نهر بلارافد»، «المصلوب»، «يوسف في الجب»، «رأية في الريح»، «العروس»، «عابر الليل»، «العاصفة»، «العاشق والارض»، «تورق الاشجار»، «أثار جرح»، «قمر الجوع»، «خماسيات الموت والحياة»، «الحصار»، «الموت خلف الباب»، «ثبت العويل في سف النخيل»، «عزالدين القسام»، «فاتحة للعذاب وفاتحة للأغاني»، «سهام النورس والبحر»، «العشب في نافذة بعيدة»، «اعتذار إلى الياسمين»، «رسالة النبي في حاشية البحر»، «دمي هانج كالذبيحة»</p>		<p><b>برخی از قصاید با بیشترین دلالت‌گری بر مسئله مرگ و رستاخیز</b></p>
<p>الرماد، الطين، الثلج، الجليد، الدخان، أقمار السواد، العتمة، الضوء، الموت، الخصب، القبر، الرمل، الصخر، البومة</p>		<p><b>مهم‌ترین رموز مرگ</b></p>
<p>البحر، الريح، النای، الشمس، الحريق، الرعد، المصايح، الينوع، السحاب، سنا</p>		<p><b>مهم‌ترین رموز حیات</b></p>

می‌کند تعبيرات کاملاً متنوعی دارد که هر یک از آنها اشاره به یکی از ابعاد مفهوم رستاخیز است و در مجموع بیانگر عمق این مسئله و اهداف زندگی پس از مرگ است. انس داود می‌گوید: شاعران معاصر ما به رموز دینی بسیار توجه دارند و غالباً این رموز یک نقاب ناخودآگاه و روانی و غریزی است که با اهداف و انگیزه‌های آنان درمی‌آمیزد تا به وسیله آن از واقعیت عربی دردناک به جهانی فراتر و امن‌تر هجرت کنند. به همین دلیل است که شاعران در تجربه شعری خود از زبان قرآن کریم و آیات آن بهره می‌گیرند و متن این آیات به تجربه شعری آنها زندگی و معنی عمیق و تأثیرگذاری و

غنا می‌افزاید (۱۹۹۲: ۳۰۸).

محمد قیسی در قصیده «محمد الثانی یزف إلى سارا» در اشاره به شهادت وی و رستاخیز می‌گوید: ینفخ فی الصور / یطلع عشب من البحر / هذا هو الأبیض الساحلی / المدی / و الكتاب هو الآن یأتی و یذهب (قیسی، ۱۹۹۹: ج ۱/ ۲۷۵). شاعر به آیه مبارکه (۴۷) وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي

رموز قرآنی: تکرار کلمه نفخ / صور / البحر / الموت / القيامة / الجبل / نوم / ریح  
رموز اسطوره مسیح<sup>(۴)</sup>: الكتاب / السيد النبع / یصعد تلا / البلد الجوع و الرق / یدیه الريح / الکهوف / یده النصل و الجرح / السيد المتأجج / اصفا لاهیه / الغریب / الشوک / الجدلجه.

خشکیده را تکان دهد تا رطب‌های تازه از درخت بارور شده بر او فروبریزد و از آن تغذیه کند تا درد او تسکین یابد (مریم / ۲۴). شاعر با اشاره به این داستان قرآنی به این مسئله می‌پردازد که کشور عربی حزین، زخم‌دیده و ضعیف شده مانند حضرت مریم<sup>(س)</sup> است و نیاز دارد که با تکان دادن تنه نخل نجات یابد و حیات خود را بازیابد. از این رو شاعر از ملت‌های عربی می‌خواهد تا دست به عمل بزنند و تنه این نخل را تکان دهند تا آزادی و امنیت به دست آورند. شاعر فعل امر مؤنث (هَزَى) در آیه قرآن را برای دلالت بر آینده به صیغه مضارع تغییر داده است. درخت در تعبیر اسطوره‌ای آن همیشه بر حیات، زندگی و نجات دلالت دارد. قیسی از همین آیه قرآنی در قصیده «ثبت العویل فی سفف النخیل» بهره می‌گیرد و می‌گوید: وأذبل شیئاً فشیئاً بلا أصدقاء / و أهر جذوع النخیل فیدوی العویل / آه، آه / یا عیون التي أمطرتنی شجی / لیس من مرتجی (ج ۱/ ۱۷۹) شاعر به آیه مبارکه (وَهَزَى إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا حَيًّا) (مریم / ۲۵) اشاره دارد که خداوند به آن حضرت در زمان تولد حضرت مسیح<sup>(ع)</sup> یاری می‌رساند و رنج او را در تنهایی بیابان تسکین می‌دهد. قیسی خود را مانند حضرت مریم<sup>(س)</sup> تنها و طرد شده از میان دوستان و نزدیکان می‌بیند و با تکان دادن تنه درخت تنها آه و اندوه و حزن بر او فرومی‌ریزد که درست مخالف معنای آیه قرآنی است.

شاعر در جایی دیگر به نجات ابراهیم<sup>(ع)</sup> از آتش فرعون اشاره می‌کند که آتش به فرمان خداوند سرد گردید و ابراهیم<sup>(ع)</sup> به امر خدا از درون زبانه‌های آتش سالم به دنیا آمد: قیل تبقی‌ها هنا حتی القيامة / قلت: احلی فی بلادی تسیحیل النار برداً و سلاماً / و انثنوا ضرباً علی رأسی بأکعاب البنادق (ج ۱/ ۷۵). شاعر در این ابیات به آیه (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) اشاره دارد (انبیاء / ۶۹). همچنین وی در قصیده عزالدین القسام می‌گوید: هون یا شیخ علیک / الدنيا ذاهبة و الباقي وجه الله / و العمل الصالح (ج ۱/ ۱۹۵) که به آیه (كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَبَيَّتْهُ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) (الرحمن / ۲۶-۲۷) و آیه (وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً) (کهف / ۴۶) و بیان والاترین حقیقت زندگی انسان یعنی مرگ و زندگی اشاره دارد و برای اراده معنی مورد نظر خود

رموز اسطوره تموز: العشب / البحر / الندى / التراب / الرياح / الخريف / النبتة الذابلية / نجمة الذابلية / الحب / الشمس / البرتقال / باقة الورد / التفاح / المدينة / الياسمين / السنبله / الصحرا / الغابة / الحديقه / الرمل / نرجس / الازهار / زرع / القمح.

یکی از نمودهای کهن‌الگویی بارز که شاعر آن را بسیار بکار می‌گیرد کلمه «ریح» و جمع آن «ریاح» است. قیسی در اشعار خود «ریح» را هم در معنای رحمت، هم عذاب، هم وسیله‌ای برای لقا و هم نیرویی درونی برای تغییر بکار گرفته است و در عنوان چندین قصیده او این نماد دیده می‌شود؛ مانند «رایه فی ریح»، «لعنه الریح» و «ریاح عزالدین القسام».

شاعر در قطعه «الحصاد» که فضای خشک و بی حاصلی را به تصویر می‌کشد باد را نیز بدون قدرت باروری و بیشتر نمادی برای عذاب تصویر می‌کند: جفت کل ازهار الفصول و سماءنا یا لیل موصده، ملبده / سحائب من تراب و الریح ترکض خلفنا و تصب لعنتها (ج ۱/ ۳۳).

«ریح» از ریشه «روح» به معنی باد، بو، قدرت، نیرو در قرآن کریم بسیار آمده است. ریح در قرآن هم به معنی باد رحمت و هم عذاب بکار رفته است. اما «ریاح» که جمع این کلمه است، همواره در معنی بادهای رحمت آمده است، مگر در سوره کهف آیه ۴۵ که اعمّ دارد. یعنی هم وسیله هلاکت مردم همچون قوم عاد و هم وسیله تلقیح گیاهان است. قیسی در قصیده «محمد الثانی یزف الی سارا» با امید به نامرایی و جاودانگی می‌گوید: کان محمد یغنی لنعناعه الدارفی یقطه / یصل النبع بالرمل / و الدم بالفل / کانت جمیع البیوت / تُوقَعُ تهلیله الجرح / کانت تشکل حلماً الی القمح / یوماً الی الصبح / کانت ... و کان الغفاری یسیح فی زرقه لآتموت (ج ۱/ ۲۹۵). شاعر از داستان حضرت مریم (س) و میلاد مسیح<sup>(ع)</sup> در قرآن کریم بهره می‌گیرد و با افزودن آن به میان کلام خود معانی مورد نظر خود را از آن اراده می‌کند. وی در قطعه «العرس» می‌گوید: هی الان فی أسرها / جاره للنخیل تهز / فیساقط الیل فی حجرها / بلحاً ناضجاً و أمان / هی الساح و الوثبة المقبله / و ما قالت الریح للسنبله / ولکن أفریقیا (ج ۱/ ۲۸۰).

خداوند به حضرت مریم<sup>(س)</sup> ندا می‌دهد که تنه نخل

آیه را تغییر داده است.

شاعر در قصیده‌ای با عنوان «رسالة النبی فی حاشیة البحر» با اشاره به وعده آمدن قیامت می‌گوید: هکذا ابتداء الاشتغال الخرافی / زلزلت الارض زلزلهای / یسأل البحر ما لها (ج ۱/۳۱۱). وی با الهام از آیات مبارکه: (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا \* وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا \* وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا) (الزلزلة / ۱-۳) به محاصره فلسطینیان و کشتار تل زعتر یکی از کشتارهای گروهی فلسطینیان در لبنان در سال ۱۹۷۶ به دست مسیحیان اشاره می‌کند. شاعر کلمه «اذا» که دلالت به زمان آینده در آیه دارد را حذف کرده و وقوع این واقعه را در این حادثه و کشتار فلسطینیان بکار گرفته است که دریا نیز به سخن آمده و از این فاجعه سوال می‌کند.

همچنین در قصیده «کأنی نحلّة لاعاصفه» درباره قیام‌های فلسطینیان در اردن می‌گوید: النعش فضاء حجری و سنابک خیل و مناجیق و أبواب موصدة / تحبل هدی الساعات الرملیة بحلب التین / و تطلع بأعاجیب مطرزة بالوهم، فهل نتجول فی هذا القفر معا؟ / نتجول فی الساحات المطعونة، سهمین من الدهشة و الرعب، / نوسوس فی صدر الارض / لتنهض أزهار و ینابیع من الردم العربی (ج ۱/۳۱۷)، وی در این اشعار به آیات قرآن اشاره دارد: (مِنْ شَرِّ الْأَوْسَاسِ الْخَنَّاسِ (۴) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ) (ناس / ۴-۵). شاعر با این اقتباس و تغییر در مفهوم آیات قصد دارد زمانه‌ای را به تصویر بکشد که در آن گل‌ها و چشمه‌ها از میان زخم‌های ملت عربی بیرون می‌تراود.

وی در قصیده‌ای با عنوان «نقوش داکنه من رأس الناقوره» می‌گوید: هذا وجه صدیقی / أكثر من شاره حزن یحمل / أكثر من دمه فرح ینقل / هذا وجهک یتوهج بالرویا و الحزن / یتناسل أطفالاً موعودین بأنهار من لبن و أرائک / یتناسل أزهاراً و ثماراً (ج ۱/۲۶۱). کلمات (أنهار، لبن، أرائک) همه تعبیراتی دارای معنا و الهام‌های قرآنی هستند که شاعر از آنها برای تعبیر از بهشتی که در انتظار کودکان فلسطینی پس از آزادی این سرزمین است استفاده می‌کند. این کلمات در واقع اشاره دارد به آیه قرآنی درباره حال متقین در بهشت: (مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمِيمٍ لَذْمٌ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا

مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ) (محمد / ۱۵). شاعر بازگشت به سرزمین مادری را بازگشت به بهشت موعود می‌داند که به متقین پس از تحمل رنج‌ها و سختی‌ها وعده داده شده است.

قیسی با دقت و هوشیاری بسیاری مفردات متون دینی را در میان اشعار خود بکار برده تا از خطاب قرآنی برای القای معانی مورد نظر خود که همانا راهی از محنت‌ها و سترونی و بازگشت به سرزمین مادری و پایان همه رنج‌ها است، بهره بگیرد. در همین راستا در قصیده عبدالله «المزمار» می‌گوید: شیء ما یحدث / آه یا عبدالله، این تقود خطاک ریاح المنفی؟ / تنثرنی حتی أتجمع / تکسرنی حتی أتوجع / فالتم عظامی من أطراف الأرض و أنفخ فیها، / هذا ما أنبأنی الأمس به / و الیوم أنبأنی أن من رحلو / أنبأنی من لم یصلوا / أنبأنی من سیجیئون من الجرح العربی / و أنبأنی الامل (ج ۱/۳۹۴). شاعر مضمون ابیات خود را از آیه (أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ \* بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نَسُوِّبَ بَنَانَهُ) (قیامه / ۳-۴) بهره گرفته است. این آیه به قدرت خداوند به احیای مردگان اشاره دارد. شاعر با استفاده از این آیه قصد بیان این موضوع را دارد که با تمام سختی‌ها و رنج‌ها و غربت هرچند طولانی بدون شک روزی به وطن خود باز خواهند گشت.

وی در قصیده «درج السفلی» در اشاره به محنت‌های خود در غربت که آن را سرزمینی بی‌حاصل و لم‌یزرع تصور می‌کند به داستان حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> اشاره دارد: أنا نزیل الشكل / فی وادٍ غیر ذی زرع / لاتتجدنی صرخة / أو ید تهز کتفی (ج ۱/۳۵۸) که این مفاهیم را از آیه زیر وام گرفته است: (رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ) (ابراهیم / ۳۷). در این آیه حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> از خداوند می‌خواهد که به خانواده‌اش یاری رساند اما شاعر در ابیات خود با اقتباس از این آیات قصد دارد ابعاد بحرآن روانی و احساس غربت و تنهایی خود به دور از وطنش را نشان دهد. وی از شکل و ساختار آیه‌های قرآنی نیز در اشعار بسیار بهره گرفته است مانند اینکه در قصیده «الفاتحه» می‌بینیم که آن را با حروف مقطعه آغاز کرده است: واو.. طاء.. نون / حجر مسنون / هذا قلبی حتی / ینبلج الفجر المکنون (ج ۱/۳۸۸). در این اشعار شاعر از حروف مقطعه برخی از آیات قرآنی الهام گرفته و سه حرفی که برگزیده کلمه

سرزمین مادری است: لکنّا فی حماة هذا الطوفان صعدا / زوجین اثنین الی سطح سفینه نوح / لتطرز لیلی عیناک / أرعی لیلک / ما شکک یوما فیک القلب / غداة احتدم الموج ولا اشرك (ج ۲ / ۶۳۰).

از شخصیت‌های دیگری که شاعر او را به عنوان سمبلی برای رهایی از رنج‌ها و عذابها دانسته، شخصیت حضرت ایوب<sup>(ع)</sup> است که قیسی از صبر و بردباری او در برابر محنتها و سترونی بهره می‌گیرد و در قصیده «أُمّشی و یصبحنی قاتلی» می‌گوید: دعینی هنا أتمهل قبل النزوح / دعینی علی باب ایوب / خمس دقائق، خمس فقط / أهیی روحی / و أقبس معنی، و زوادة، فطریق طویل (ج ۲ / ۴۶۶). شاعر با تلمیح به داستان حضرت ایوب<sup>(ع)</sup> برای تسلی دردهای مردم فلسطین اشاره می‌کند که در نهایت می‌توانند به رهایی از آن و بازگشت دوباره حاصلخیزی و رستخیزی به سرزمین فلسطین امیدوار باشند.

بهره‌گیری از رمز مسیح<sup>(ع)</sup> در شعر معاصر عربی بسیار پر کاربرد است. شاعران برای تداعی غمهای ذاتی و مسائل جامعه عربی از این شخصیت به عنوان نمادی که معانی فداکاری، ایثار و بازگشت دوباره پس از مرگ را به همراه دارد، بهره می‌گیرند؛ چندانکه شخصیت مسیح<sup>(ع)</sup> در شخصیت انسان فلسطینی به عنوان رمز حیات و رهایی و نجات ذوب می‌شود. به اعتقاد شاعر آنگاه که حضرت مریم (س) به تولد مسیح<sup>(ع)</sup> بشارت می‌دهد، فلسطینی‌ها آن را بشارتی برای رهایی از مصائب و رنج‌های خود می‌دانند: أعطنی من صمتک الطافح، حزناً و مرارة / أعطنی من شجر الأیام، من لحم التواریح القدیمة / أعطنی منها العصاره / علّه یطلع من حقل الرماد / قمر الجوع رغیفاً و ثماراً / علنی أبعث یا حبّ، نبیاً / بین عینیة البشارة (ج ۱ / ۱۰۲). شاعر در این متن از شخصیت مسیح<sup>(ع)</sup> برای بیان مقاصد شعری خود استفاده کرده است. ملت فلسطین که زندگی‌ای سراسر آکنده با درد و اندوه دارد، به امید ظهور فردی است که حامل بشارت و سعادت باشد.

وی در جایی دیگر با اشاره به نزول مانده آسمانی برای حضرت مسیح و حواریون می‌گوید: سأغنی لک طویلا أناشید الاقامة علی الارض / عازفاً عن التجوال / داعیاً الی مائدتی جموع الصعاليک و الحزانی / یا إخوتی فی الحب و

(وطن) را تشکیل می‌دهد و نشان از آن دارد که شاعر تا چه اندازه به وطن خود، فلسطین، عشق می‌ورزد و پیوسته در قلب او حضور دارد.

### ۱۰. بهره‌گیری از شخصیت‌های دینی

قیسی در اشعار خود به شخصیت‌های قرآنی و داستان زندگی انبیای الهی و نیز چگونگی تحقق وعده‌های الهی برای آنها توجه دارد و این شخصیت‌ها در شعر او به عنوان سمبل مقاومت در برابر سختی‌ها و رنج‌ها هستند که پس از مردگی، زایش و هستی دوباره را تداعی می‌کنند. وی در قصیده «یوسف فی الحب» می‌گوید: عذبنی الاعداء لائتی / لم تعشق عینای سوی وطنی / صلبونی فی الغربة یا حادی الركب / قیدنی إخوانی و رمونی فی الحب / قتلونی بجواب الصمت / قتلونی یا حادی الركب الائی أحببت (ج ۱ / ۵۵). شاعر از یوسف<sup>(ع)</sup> به عنوان رمزی برای ملت مظلوم و ستم‌دیده که از سوی برادرانش مورد ظلم واقع شده استفاده می‌کند تا از طریق آن غفلت و فروگذاری برادران عربی را بیان کند که ملت فلسطین را در مواجهه با اسرائیل تنها گذاشته‌اند. اما او با این نماد قصد دارد نشان دهد که با همه این رنج‌ها و فرو رفتن یوسف<sup>(ع)</sup> به اعماق چاه، دوباره او یک روز توانست از این چاه بیرون بیاید و به اوج سروری و سادت دست یابد. این اقتباس کوتاه از داستان حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> معانی عمیقی به ابیات شعری او بخشیده است.

از شخصیت‌های دینی دیگری که در اشعار او حضور دارد رسول اکرم<sup>(ص)</sup> است. شاعر در قصیده «کتاب الطلبة» با اشاره به نزول قرآن در غار حرا بر پیامبر اکرم می‌گوید: اقرأ باسم هذا الجوع و اقرا ما خلق / خلق الانسان من فقر و جوع و عرق (ج ۱ / ۳۸۴) که به آیه (اقرأ باسم ربك الذي خلق) (العلق / ۵) اشاره دارد. با این تفاوت که خداوند متعال در آیه قرآن به دعوت برای خواندن و نوشتن و علم آموزی اشاره کرده است، در حالی که شاعر از آن برای تعبیر از فقر و گرسنگی که هموطنانش در آن به سر می‌برند، بهره برده است.

یکی دیگر از شخصیت‌های دینی حضرت نوح<sup>(ع)</sup> و داستان کشتی اوست که شاعر آن را کشتی نجات و خلاص مردم فلسطین از محنت‌ها و رنج‌های آوارگی می‌داند و در شعر او رمزی برای بازگشت سفر قهرمانی به وطن و

الصلاة/ تعالوا الیّ، أنا النخلة و الأصبغ المنشده/ لأحزان  
أبی محجن الثقفی (ج ۳/ ۶۹).

بی‌شک میراث دینی مسیحی با رموزی در خصوص  
ایثار و فدا شدن در راه دیگران می‌تواند منبع ارزشمندی برای  
الهام شاعران معاصر عرب باشد. تطابق موضوعی کاملی  
بین فداکاری حضرت مسیح<sup>(ع)</sup> و فداکاری مبارزان فلسطینی  
وجود دارد و آنها وقوع معجزه برای رهایی از این وضعیت را  
فدا شدن در راه ملت خود می‌دانند: و كنت علی جدار اللیل  
مصلوباً (قیسی، ۱۹۹۹: ج ۳/ ۶۱) و یا: غالباً سیظلّ یحوم  
حاملاً صلیب الطفولة و کزاس الأیام (ج ۳/ ۵۵).

شاعر در خصوص بازگشت به سرزمین مادری با اشاره  
به صلیب کشیدن حضرت مسیح<sup>(ع)</sup> و بازگشت دوباره  
می‌گوید: أبيع المدينة/ أبيع المواعید و الأغنیات/ أبيع  
دفاتر شعری/ و کل حکایا الأماسی الحزینة/ و آتی لأشرب  
من حدیثک، / شعاع الحیاء/ و أزهو بأنی أعیش بأرض  
بلادی/ و أحضن رمل بلادی و أنى أسیر هواک/ و أنى  
حظیت کشعب البراری/ بخصب التراب و سر حنان المطر/  
لأنّ المغنّى تعدّب فوق الصلیب، و طاف أقالی الدروب/  
و ظلّ یلوب/ سنیناً لیأتیک طفلاً جدیداً تعزى و ألقى ثياب  
السفر (ج ۱/ ۱۱۸).

وی در ابیاتی دیگر به جلجله، مکان به صلیب کشیده  
شدن مسیح<sup>(ع)</sup> اشاره می‌کند، آن را به شهادت محمد  
الثانی گره می‌زند و آن را رمزی برای رهایی و آزادی قلمداد  
می‌کند: ینفخ فی الصور/ لوجه تلقی/ ترکض، ها أنت  
تشقی/ تشق العنان جیادک، تدنو بلادک/ هذا هو الابيض  
الساحلی، المدی و الکتاب / و ما أنت ألاّ المجلل بالشوک  
تمشی الی الجلجله / و بین یدیک الحراب/ الی این یمضی  
معلم قلبی؟ الی یاسمین الضحی (ج ۱/ ۲۷۹). شاعر زمانی  
که به صلیب کشیده شدن مسیح<sup>(ع)</sup> را به تصویر می‌کشد،  
درواقع به مصیبت و رنج سرزمین خود اشاره دارد و با کلمات  
الصلب و الصلیب... این رخداد را به یکدیگر گره می‌زند تا  
معانی عمیقی را در شعر خود بگنجانند.

قیسی در توصیف وضعیت فلسطین، با الهام از اسطوره  
مسیح<sup>(ع)</sup>، فضای بی‌حاصلی، سردی و سترونی را به خوبی  
تصویر می‌کشد: رأیت سیدی مسیح/ یبکی علی الضفاف/ و  
النهر یستحم تحت غیمة من الدخان/ أوما لی و ما ابتسم/ و

كان صمته اعتراف / بما يعاني من ألم/ وراح فی تطواف  
(ج ۱/ ۸۸). شاعر در این ابیات چهره اسطوره مسیح<sup>(ع)</sup> را  
به عنوان ناجی و بشارت‌دهنده تغییر داده و نشان می‌دهد  
که تا چه اندازه فضا اندوهناک، تیره و یأس‌آوری حاکم  
است که حتی مسیح نیز هیچ بشارتی با خود به همراه ندارد.  
وی در شعر دیگری می‌گوید: زعتر و دم باقه للعشاء  
الاخیر/ البنفسج فی عروة البحر نافذة للزفاف الدرامی  
(ج ۱/ ۳۱۲) گیاهان که همیشه نماد زندگی و حاصلخیزی  
هستند چگونه اینک یأس و ناامیدی را به دنبال دارند.

او در خصوص بازگشت مسیح<sup>(ع)</sup> و دمیدن حیات در روح  
بی‌جان مردم فلسطین و نیز بشارت به رهایی و گرفتن انتقام  
از دشمنان با اقتباس از مفاهیم قرآنی می‌گوید: إنها تمطر  
الآن، تمطر، تمطر/ و العادیات یمشطنّ تلا من الزعتر  
(ج ۱/ ۳۲۰). وی در پایان این قصیده پس از به تصویر  
کشیدن بازگشت مسیح<sup>(ع)</sup> و چگونگی به صلیب کشیدن  
او و شام آخر، معتقد است که هر انسان فلسطینی باید  
منجی و نجات‌بخش خود باشد: اسمعی اسمعی اسمعی/  
قالت الريح لی و الشجر/ لن یجىء المخلص إن لم تکن  
وحدک السیّد المنتظر (ج ۱/ ۳۲۵). همچنین شاعر در  
اشعار خود بسیار به روز یکشنبه که به باور مسیحیان  
حضرت مسیح<sup>(ع)</sup> در این روز به صلیب کشیده شد و روز  
یکشنبه باز خواهد گشت بسیار اشاره دارد و در غالب موارد  
این روز به دلیل به صلیب کشیده شدن مسیح که نمادی از  
رنج و محنت بشر است، برای او روزی غم‌انگیز محسوب  
می‌شود: لم یکن أیّ یومٍ أی أغنیة أی طاوله أو سبیل / لم  
یکن واسعاً و ألیفاً و دالیه و حدیث/ کان یوم الأحد أرجوان  
القتیل (ج ۱/ ۴۷۴).

## ۱۱. تحلیل آماری موتیف‌های دینی و اسطوره‌ای در شعر قیسی

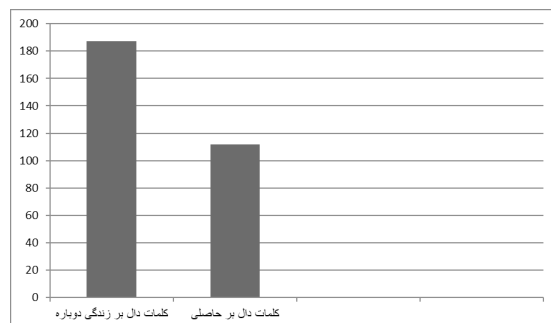
در «جدول‌های ۲ و ۳» فراوانی کلماتی که دلالت‌گر  
بر مرگ و زندگی دوباره در اشعار محمد قیسی است، نشان  
داده شده است؛ هرچند فراوانی کلمات هم‌معنی و مترادف  
در اشعار وی بسیارند اما در این جدول‌ها بیشتر کلماتی  
مورد توجه بوده که در اشعار شاعر نمود دینی و اسطوره‌ای  
داشته‌اند.

جدول ۳. بسامد کلمات دلالت‌گر بر سترونی و بی حاصلی.

ردیف	موتیف	فراوانی	درصد
۱	حزن و الاحزان	۲۰	۱۷/۸۵
۲	الموت	۹	۸/۰۳
۳	ضیاع	۲	۱/۷۸
۴	جریح	۶	۵/۳۵
۵	الصحاری	۵	۴/۴۶
۶	التیه	۱	۰/۸۹
۷	غبار	۲	۱/۷۸
۸	الیباب	۲	۱/۷۸
۹	الخریف	۴	۳/۵۷
۱۰	الجفاف	۵	۴/۴۶
۱۱	العذاب	۲	۱/۷۸
۱۲	الذیل	۷	۶/۲۵
۱۳	الاسی و الالم و الشجن، الاوجاع	۵	۴/۴۶
۱۴	المنون	۴	۳/۵۷
۱۵	الصمت	۷	۶/۲۵
۱۶	رماد	۵	۴/۴۶
۱۷	حرقه	۲	۱/۷۸
۱۸	اللیل	۳	۲/۶۷
۱۹	الجوع	۴	۳/۵۷
۲۰	البكاء و الدمع	۷	۶/۲۵
۲۱	الاعتراب	۲	۱/۷۸
۲۲	الحصار	۴	۳/۵۷
۲۳	الظلال	۴	۳/۵۷

جدول ۲. بسامد کلمات دلالت‌گر بر سرسبزی، زایش و زندگی دوباره.

ردیف	موتیف	فراوانی	درصد
۱	أیار	۴	۲/۱۳
۲	بشاره	۵	۲/۶۷
۳	زرع	۴	۲/۱۳
۴	حصاد	۲	۱/۰۶
۵	ازهار	۸	۴/۲۷
۶	الفصول	۴	۲/۱۳
۷	السنابل	۷	۳/۷۴
۸	الریح و الریاح	۱۰	۵/۳۴
۹	المطر	۸	۴/۲۷
۱۰	المدینه	۴	۲/۱۳
۱۱	الغسل	۱	۰/۵۳
۱۲	بعث	۵	۲/۶۷
۱۳	حقول	۵	۲/۶۷
۱۴	الفرح و الشوق	۲	۱/۰۶
۱۵	الضیاء	۵	۲/۶۷
۱۶	الشمس	۶	۳/۲۰
۱۷	القمح	۴	۲/۱۳
۱۸	القیامه	۳	۱/۶۰
۱۹	الحدائق و ریاحین	۶	۳/۲۰
۲۰	المسیح و النبی	۸	۴/۲۷
۲۱	جذور	۳	۱/۶۰
۲۲	خصب و خضره	۵	۲/۶۷
۲۳	حیاء	۷	۳/۷۴
۲۴	النار	۸	۴/۲۷
۲۵	نور	۹	۴/۸۱
۲۶	فجر	۱	۰/۵۳
۲۷	ابتسامه و بشاره	۴	۲/۱۳
۲۸	یاسمین	۶	۳/۲۰
۲۹	الجلجله	۳	۱/۶۰
۳۰	میلاذ	۱	۰/۵۳
۳۱	عشب و الاعشاب	۱۰	۵/۳۴
۳۲	الندی	۶	۳/۲۰
۳۳	حی	۲	۱/۰۶
۳۴	عوده	۳	۱/۶۰
۳۵	التراب	۵	۲/۶۷
۳۶	الماء	۴	۲/۱۳
۳۷	النباتات	۴	۲/۱۳
۳۸	النخل	۵	۲/۶۷



شکل ۱. نمودار محقق ساخته: فراوانی مربوط به کلمات دال بر بی حاصلی و کلمات دال بر زندگی دوباره در اشعار قیسی.

## ۱۲. نتیجه‌گیری

از بررسی اشعار محمد قیسی که بر مرگ و رستاخیزی دوباره توجه دارد، دریافتیم که:

شاعر معاصر فلسطینی برای خلق فرم و معانی مورد نظر خویش از فراخوانی کهن‌الگوهای مرگ و زندگی دوباره بسیار بهره گرفته است. در نتیجه این کهن‌الگوها یکی از مهم‌ترین نمادها و موتیف‌های شعر او به شمار می‌روند. توجه به ناخودآگاه جمعی بشری و استفاده از الگوهای تکرارشونده مؤثر یکی از شگردهای شاعر برای خلق شکلی تأثیرگذار و جاودان از شعر شده است.

شاعر در اشعار خود برای توجه به مسئله فلسطین، رنج و آوارگی و تبعید از یک سو و مقاومت، رشادت‌ها و ایثارگری‌های مردمش از سوی دیگر، از نمادهای قهرمانی بهره می‌گیرد و زندگی دوباره و رستاخیز در سرزمین فلسطین را امری حتمی و یقینی می‌داند.

وی برای تبیین مفهوم کهن‌الگوی مرگ و حیات دوباره به نمادهایی که در متون دینی همانند قرآن بر این موضوع دلالت دارند، توجه بسیار دارد و از نمادهایی مانند باد، آب، خاک، نور و ظلمت بهره می‌گیرد.

قیسی در سطوح مختلف از مفاهیم دینی مألوف بهره

برده است. اما این اقتباس محض نیست بلکه این رموز را مطابق با شرایط معاصر خود تغییر می‌دهد؛ گاهی مفاهیم این رموز کاملاً متغیر و آشنایی‌زدایی شده‌اند و گاهی معانی جدیدی که محصول ادبیات خود شاعر است بازتولید می‌شود.

وی به عنوان شاعری مسلمان بیشترین تأثیر را از قرآن کریم پذیرفته و با استفاده از مفاهیم و اسلوب قرآنی و فراخوانی شخصیت‌های آن به خوبی معنای کهن‌الگوی مرگ و زندگی دوباره را به تصویر کشیده است.

توجه شاعر به عناصر طبیعت مانند آب، خاک، دریا، گیاهان، گل‌ها، کوه‌ها، زمین، پرندوها و حیوانات و ایجاد فضایی نمادین از قبل آنها در شعر او یکی از ساخت‌های ذهنی و روانی شاعر در اشعارش محسوب می‌شود که نبود و سترونی آنها نشان از اندوه شاعر برای سرزمینش و سرسبزی و حاصلخیزی آنها با خون شهدای فلسطین و ایثارگری آنها یکی از مضامین حاکم بر ذهن اوست.

شاعر در اشعار خود از نمادهایی که دلالت بر کهن‌الگوی حیات، رویش، سرسبزی و امید دارد بیشترین بهره را برده و بازگشت دوباره حیات و رهایی ملت فلسطین را در اشعار خود امری حتمی و قطعی دانسته است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. محمد قیسی در سال ۱۹۴۴ در روستای «کفرعانه» از توابع شهر «یافا» فلسطین به دنیا آمد و در سال ۱۹۴۸ به همراه خانواده‌اش مجبور به ترک آنجا شد. روزگار نوجوانی و جوانی را در اردوگاه «جلزون» در کرانه باختری رود اردن گذراند و از آن پس در اغلب شهرها و پایتخت‌های عربی چون بیروت، دمشق، امان، کویت، بغداد، بنغازی و تونس آواره و در تبعید بوده است. پدرش در سال ۱۹۵۰ به ضرب گلوله انگلیسی‌ها کشته شد و این نخستین غم عظیم و فراموش‌نشدنی او در زندگی بود. او برای تسلی خاطر خود و نیز ترسیم درد و رنج خود و هم‌وطنانش به سرایش شعر و نویسندگی روی آورد. «زمانی که از او سؤال شد: راز فراوانی آثار چیست؟ پاسخ داد: گمان کنم راز آن در زندگی سرشار از درد و اندوه و شکست‌های پیاپی نهفته باشد که تنها درمان آن نوشتن و تنها پناه و راه رهایی از آن، قصیده است» (ملابراهیمی و سالمی، ۱۳۹۷: ۶۱). قیسی در نهایت پس از زندگی در شهرهای مختلف به اردن بازگشت و در سال ۲۰۰۳ در سن ۵۷ سالگی در همین کشور درگذشت (خلیل، ۱۹۹۸: ۱۸). قیسی را حلقه میانی شعرای دهه شصت میلادی، یعنی فاصله میان شعر اشغال و شعر مقاومت دانسته‌اند که بار سنگین تحولات شعر فلسطین را در داخل تبعیدگاه‌ها و یا در سرزمین‌های عربی بر دوش می‌کشیدند. این دسته از شعرای نوپرداز، متعهد و مبارز فلسطینی در باروری و غنای شعر مقاومت هم از جهت مضمون و هم از جهت ساختار نقش ارزنده‌ای داشتند و به‌طور یکسان همگام با شاعران مقیم مناطق اشغالی، رسالت سنگین هنری خود را به انجام رساندند (ملابراهیمی و پروین، ۱۳۹۶: ۲۳۹). محمد قیسی حدود ۴۰ اثر ادبی در زمینه شعر، رمان و شرح‌حال از خود به جای گذاشته است. شعر وی بیانگر دردها و رنج‌های ملت فلسطین در حساس‌ترین تاریخ این ملت و آینه تمام‌نمای دردهای آنها بخصوص در سال‌های طولانی تبعید و آوارگی است. در دهه ۷۰ با وقوع شکست حزبان و ظهور شعر مقاومت قیسی توانست به خوبی میان مسئله فلسطین و جنبه زیبایی‌شناسانه شعر یک هماهنگی و توازن مطلوب ایجاد کند (ملابراهیمی و پروین، ۱۳۹۶: ۲۳۹). قیسی با موهبت عظیم شعری خود از قصیده عمودی به سمت شعر نو و از قصیده غنایی به قصیده منثور حرکت کرده است از جمله در دیوان‌های «اشتعالات عبدالله و آیامه» و «ارخیل المسرات المینة» که آن را متن‌باز می‌نامد. وی به نوشتن بیشتر از ایجاد شکل و نظم علاقه داشت چراکه از نظر وی محدود شدن در شکل از پرداختن کامل به ابعاد خیال و فکر و بیان عمق واقعیت آن‌گونه که هست جلوگیری می‌کند. قیسی از اشکال ثابت دوری می‌کند و در شعر او دائم گفتمان‌های نمایشی، داستانی و روایی، شعری، تاریخی، دینی، فلکلوریک با یکدیگر در هم آمیخته و خود آنها را «مزامیر ارضیه» می‌نامد (خلیل، ۱۹۹۸: ۵۳).

از جمله آثار وی می‌توان به این موارد اشاره کرد: *رابه فی الريح* (۱۹۶۸)؛ *حماسية الموت والحياة* (۱۹۷۱)؛ *رياح عز الدين القسام* (نمایشنامه منظوم ۱۹۷۴)؛ *الحداد يليق بحيفا* (۱۹۷۵)؛ *إناء لأزهار سارا*، زعترا لآيتامها (۱۹۷۹)؛ *اشتغالات عبد الله وأيامه* (۱۹۸۱)؛ *أغاني المعمورة* (۱۹۸۲)؛ *أرخبيل المسرات الميته* (۱۹۸۲)؛ *كم يلزم من موت لكون معا* (۱۹۸۳)؛ *الوقوف في جرش* (۱۹۸۳)؛ *منازل في الألقى* (۱۹۸۵)؛ *كل ما هنالك* (۱۹۸۶)؛ *الأعمال الشعرية* (۱۹۸۷)؛ *عازف الشوراع* (۱۹۸۸)؛ *كتاب حمده* (۱۹۸۸).  
۲. این جمعیت آماری بر اساس بیست قصیده بوده است.

## فهرست منابع

قرآن کریم

- أبو إصبع، صالح (۱۹۷۹)، *الحركة الشعرية في فلسطين المحتلة*، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر. الیاده، میرچا (۱۳۸۹)، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- امامی، نصرالله (۱۳۸۵)، *مبانی و روش‌های نقد ادبی*، تهران: جامی.
- بیلکسر، ریچارد (۱۳۸۸)، *اندیشه یونگ*، ترجمه حسین پاینده، تهران: آشیان.
- پاینده، حسین (۱۳۸۴)، *اسطوره‌شناسی و مطالعات فرهنگی: تبیین یونگ از اسطوره‌های مدرن*، تهران: سمت.
- خلیل، ابراهیم (۱۹۹۸)، *الشاعر والنص*، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- داود، أنس (۱۹۹۲)، *الأسطورة في الشعر العربي الحديث*، بیروت: دارالمعارف.
- رزوق، أسعد (۱۹۹۰)، *الأسطورة في الشعر المعاصر*، چاپ ۲، بیروت: دارالحمراء.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۱)، *نقد ادبی*، تهران: فردوسی.
- شوالیه، ژان و گریبان، آلن (۱۳۸۴)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، تهران: نشر جیحون.
- قیسی، محمد (۱۹۹۹)، *الأعمال الشعرية الكاملة*، چاپ ۲، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- ملاابراهیمی، عزت و حشمت پروین (۱۳۹۶)، *کاربرد اسطوره در سرده‌های محمد قیسی، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، سال ۱۳، شماره ۴۹، صص ۲۳۵-۲۶۴.
- ملاابراهیمی، عزت و محمد سالمی (۱۳۹۷)، *بینامتنی کاربرد قرآن در شعر معاصر عرب، ادب عربی*، سال ۱۰، شماره ۱، صص ۵۷-۷۲.
- ملاابراهیمی، عزت و دیگران (۱۳۹۷)، *تجلی کهن‌الگوی مادر مثالی در مادرانه‌های شعر محمد قیسی، زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۱۰، شماره ۱، صص ۱۳۳-۱۵۱.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۶۸)، *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: آستان قدس رضوی.